

معرفی و بررسی موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم^۱

محمد کریمی^۲

چکیده

کشف اصطلاحات الفنون و العلوم یکی از کتاب‌های معتبر در شناخت اصطلاحات علوم مختلف است. نویسنده آن شیخ محمد علی تهانوی از عالمان هند در سده دوازدهم است. وی در این کتاب می‌کوشد اصطلاح‌های رایج و پر کاربرد علوم را توضیح دهد. او افزون بر معنای لغوی، تعریف‌های اصطلاحی را نیز به تفکیک علوم مختلف آورده است. استفاده از منابع معتبر، تعریف صحیح اصطلاح‌ها و بیان تعریف‌های مختلف آن در یک علم، از نقاط مثبت این کتاب است. در این کتاب، برخی ضعف‌ها و کاستی‌ها نیز دیده می‌شود. ضعف در چینش اصطلاح، استفاده از منابع درجه سوم، نبود آدرس‌های دقیق، نبود شیوه واحد در تبیین اصطلاح‌ها، نداشتن سیستم ارجاعی کارا، استفاده از اصطلاحات غیر مرجع در برخی از مترادفات، تفکیک نشدن دقیق مباحث اصطلاحات و تکرار برخی از مباحث از ضعف‌های این کتاب است.

کلیدواژه‌ها

کشف، تهانوی، اصطلاح، مدخل، مترادف، اصطلاح مرجع، ارجاعات.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۶/۲۷؛ تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۷/۲۰.

۲. کارشناس ارشد فلسفه و مربی مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی.

مقدمه

رشته‌های علمی مجموعه‌ای از مسائل هستند که موضوع و هدف خاصی دارند. محور مسائل این رشته‌ها، واژگانی کلیدی است که به آن اصطلاح می‌گویند. اصطلاح واژه‌ای است که گروهی خاص - مانند متکلمان - آن را از معنای لغوی به معنای دیگری انتقال داده و بر آن توافق کرده‌اند. شناخت اصطلاحات، نیاز ضروری در فراگیری هر دانش است. بدون فهم معنای اصطلاحات، فراگیری علوم ممکن نیست. خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی، اشتباه در معنای اصطلاحی علوم مختلف و خلط مشترکات لفظی، از پی آمده‌های منفی بی‌دقتی در معنای اصطلاحی است. از این رو، اندیشمندان نگارش‌هایی در معرفی اصطلاحات در علوم مختلف نوشته‌اند. برخی از این نگارش‌ها، به اصطلاحات دانش خاصی اختصاص دارد؛ مانند *لطائف الاعلام* اثر ملا عبدالرزاق کاشانی که به توضیح اصطلاحات عرفانی پرداخته است. هدف برخی دیگر از این گونه نگاهشته‌ها، بیان معنای اصطلاحات گروهی از علوم است. *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم* از این دست است. این کتاب، موسوعه‌ای است که به تبیین و توضیح اصطلاحات همه دانش‌های رایج در زمان نگارنده آن می‌پردازد.

این کتاب اثر شیخ محمد علی (اعلی یا علاء)، فرزند شیخ علی بن قاضی محمد حامد بن محمد صابر مشهور به تهانوی است. او در شهر تهانه یا تهانه بهون از توابع مظفر نکر هند - صد و هفتاد کیلومتری شمال غربی دهلی نو - به دنیا آمد. تاریخ ولادت یا وفات مشخص نیست، اما با توجه به تاریخ اتمام کتاب *کشاف*، وی در سده دوازدهم می‌زیسته است. تراجم و مصادر اعلام، اشاره‌ای کوتاه به زندگی نامه او کرده‌اند. آثار دیگر او *احکام الاراضی و سبق الغایات فی نسق الآیات* (*الاعلام*، ۲۹۵/۶) است. *کشاف* مهم‌ترین و مشهورترین اثر اوست که در سال ۱۱۵۸ هجری به پایان رسیده است (ص ۲).

این کتاب تا کنون چهار بار به چاپ رسیده است. نخستین بار در دو مجلد و ۱۵۶۴ صفحه چاپ شد. این چاپ به تصحیح مولوی محمد وجیه، مولوی عبدالحق و مولوی عبدالقادر و به همت دو مستشرق غربی در سال ۱۸۶۲ میلادی منتشر گردید (*دانشنامه جهان اسلام*، ۶۸۵/۸). در این چاپ، کتاب به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول، اصطلاحات عربی و در بخش دوم اصطلاحات غیر عربی آمده است. در مجلد دوم آن، *رسالة الشمسية* قزوینی هم آمده است (*کشف الفنون*، ۳۲۸).

این نسخه را، دار صادر بیروت در سه جلد افست کرده است که رساله یاد شده در آن نیست. بار دوم، کتاب در سال ۱۳۱۷ هجری در یک مجلد و ۹۵۵ صفحه بزرگ در استانبول ترکیه چاپ شد. این چاپ ناقص و تا حرف صاد است (معجم المطبوعات، ۱/۶۴۵). چاپ سوم کتاب، در سال ۱۳۸۲ هجری با تحقیق لطفی عبدالبدیع و عبدالمنعم محمد حسنین و زیر نظر وزارت فرهنگ در مصر منتشر گردید. این چاپ، چهار جزء دارد و مانند چاپ قبلی کامل نیست و به حرف صاد پایان می‌پذیرد (دانشنامه جهان اسلام، ۸/۶۸۶). کتاب کشف، آخرین بار در سال ۱۳۷۵ شمسی در بیروت چاپ گردید. این چاپ، کامل است و همه اصطلاحات کشف در آن وجود دارد و در دو مجلد و ۲۱۳۲ صفحه با اشرف رفیق العجم و تحقیق علی دحروج منتشر گردید. از ویژگی‌های این چاپ، مقدمه‌ای طولانی در معرفی مؤلف و کتاب، ترجمه بخش‌های فارسی کتاب به عربی، تغییر در ترتیب چینش اصطلاح‌ها، آوردن معادل‌های انگلیسی و فرانسوی اصطلاحات و فهرست‌های گوناگون در پایان کتاب است.

تهانوی درباره‌ی انگیزه خود از نگارش کتاب می‌نویسد:

اشتباه در اصطلاح‌ها، مهم‌ترین دلیل برای نیاز به استاد در تحصیل علوم و فنون است. هر علمی، اصطلاحات ویژه‌ای دارد که اگر به آن آگاهی پیدا نشود، به نتیجه نمی‌رسد. راه شناخت معانی اصطلاح‌ها یا رجوع به استادان است یا مراجعه به کتاب‌هایی که اصطلاح‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند. مانند بحر الجواهر، حدود الامراض در علم طب، اللطائف الاشرافیة و مانند آن در علم تصوف. کتابی در دسترس که اصطلاحات همه دانش‌ها را داشته باشد نیافتیم. در سال‌های اول تحصیل تصمیم گرفتم کتابی بنویسم که اصطلاحات همه دانش‌ها را دربر داشته باشد و دانش‌پژوهان را از رجوع به استاد بی‌نیاز کند (کشف، ۱).

این هدف بلند، با توجه به شرایط آن روز، دست‌یافتنی نبوده در این کتاب، به بخش اندکی از اصطلاح‌های همه علوم اشاره شده است. مجموع مدخل‌های این کتاب، ۳۰۴۵ اصطلاح است (مقدمه کشف، ص XXXIX) که کمتر از اصطلاحات دانشی مانند فلسفه است. در این کتاب، تنها به برخی از اصطلاحات رایج و پرکاربرد علوم اشاره شده است. دقت ایشان در توضیح اصطلاح‌ها، این کتاب را به یکی از موسوعه‌های معتبر تبدیل کرده است. بررسی همه جانبه این کتاب، مجال

بیشتری می‌طلبد. در این ارزیابی، ۵۰ صفحه اول کتاب از چاپ چهارم معیار قرار گرفته است. گرچه به مناسبت گاهی به صفحه‌های دیگر هم مراجعه شده است. در این نوشته، ارزیابی محتوایی مورد نظر نیست و تنها از منظر ساختاری به بررسی کتاب پرداخته‌ایم که چه مقدار به معیارهای یک فرهنگ‌نامه یا موسوعه توجه داشته و به آن پای‌بند بوده است. نخست به مزایای کتاب و سپس به کاستی‌های آن می‌پردازیم.

۱. مزایای کتاب

این کتاب دارای نقاط قوت فراوانی است. از این رو، از زمان نگارش تاکنون مورد توجه دانشوران قرار گرفته است. برخی از آنها عبارتند از:

الف) اصطلاح‌های مترادف که دارای معنای اصطلاحی واحدند، در علوم مختلف وجود دارند. گاهی پنج یا شش واژه به یک معنای اصطلاحی اشاره دارند. برای مثال در منطق، قضیه، خبر، قول، تصدیق - در یک معنا -، عقد، حکم - در یک معنا -، عبارة، قول جازم، قضیه خبریه، ترکیب خبری، مرکب خبری و مرکب تام خبری به یک معنای اصطلاحی اشاره دارد. یکی از این اصطلاح‌های مترادف، برای مدخل و عنوان‌گزینش می‌شود تا مقاله و مطالب مربوط به آن ذیل آن مدخل مطرح شود. این مدخل باید مشهورترین و رایج‌ترین اصطلاح در میان اصطلاح‌های مترادف باشد. در کشف، این نکته در بیشتر موارد رعایت می‌شود و اصطلاح‌های مرجح مدخل قرار می‌گیرد. برای مثال در منطق، *الاداة مرجح*، و الحرف، المفرد الناقص، الرباط نامرّج آن است. در این کتاب، *الاداة مرجح* قرار داده شده و برای بقیه مدخلی اختصاص داده نشده است؛ مگر برای "الحرف" که معانی متعددی دارد و در برخی از علوم مرجح است. یا در فلسفه، بدن مرجح است و الجسد، الصیاصی، الجثة، الهيئة البدنية و القالب الطبيعي نامرّج است. در کشف نیز، بدن مرجح قرار داده شده است و هیچ‌کدام از مترادف‌ها نیامده‌اند؛ مگر الجسد که معنای دیگری غیر از بدن هم دارد.

ب) کاربرد اصطلاح‌ها در علوم متفاوت است. برخی اصطلاح‌ها کلیدی و پرکاربرد است و برخی کاربرد کمتری دارد. گزینش اصطلاحات برای مدخل، به سیاست‌های موسوعه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها بستگی دارد. این سیاست‌ها تابعی از تخصصی یا غیر تخصصی بودن موسوعه و

حجم آن است. در موسوعاتی که تخصصی است یا حجم زیادی دارد، مدخل‌های بیشتری از یک علم گزینش می‌شود. در گزینش، باید از مدخل‌های پر کاربرد آغاز و به مدخل‌های کم‌کاربرد ختم شود. اما اگر موسوعه‌ای عام باشد و به رشته خاصی اختصاص نداشته باشد یا مجلدات آن اندک باشد، پر کاربردترین اصطلاحات را برای مدخل گزینش می‌کنند. کشاف که موسوعه‌ای عام است و به ادعای نویسنده اصطلاحات همه علوم را دربردارد و شامل مجلدات اندکی است، باید مدخل‌های آن از رایج‌ترین، مشهورترین و کاربردی‌ترین اصطلاحات باشد. تهانوی در کشاف این اصل را رعایت کرده است و بیشتر مدخل‌های او این ویژگی را دارد.

ج) مدخل‌ها باید از میان اصطلاحات علوم انتخاب شود، اما در اصطلاح‌نامه‌ها یا فرهنگ‌نامه‌ها کمتر دیده می‌شود که گاهی اصطلاحی مدخل قرار نگرفته است، بلکه ترکیبی از اصطلاح و حکمی از احکام اصطلاح که به آن نمایه می‌گویند، مدخل قرار گرفته است؛ مثلاً شرایط شکل اول، اصطلاح نیست و نباید مدخل قرار گیرد، بلکه شکل اول مدخل قرار می‌گیرد و شرایط و احکام در ذیل آن مطرح می‌شود. در کشاف این قاعده کاملاً رعایت شده است. برخی از موارد در نگاه اول، به نظر می‌رسد که نمایه مدخل قرار داده شده است، مانند "احصاء الاسماء الالهية"، ولی با دقت در معنای آن معلوم می‌شود که اصطلاح عرفانی است؛ زیرا در ذیل آن می‌خوانیم: "هو التحقق بهافی الحضرة الوحیدة بالفناء عن الرسوم الخلقية و البقاء ببقاء الحضرة الاحدیة. یا مدخل القضا یا قیاساتها معها" در نگاه نخست به نظر می‌رسد که عبارت است و نه اصطلاح، اما در کتاب‌های درجه اول منطق، یکی از اصطلاحات متداول است و امروزه نیز به جای آن بیشتر از واژه فطریات استفاده می‌کنند. مناسب است در اینجا به خطایی در این اصطلاح اشاره شود که در چاپ اخیر کشاف رخ داده است. در این چاپ، بر اثر ناآگاهی از اینکه تمام عبارت "القضا یا قیاساتها معها" اصطلاح است، به خطا تنها کلمه "القضا یا" عنوان مدخل قرار گرفته است و در اولین نگاه تصور می‌شود که نویسنده در صدد توضیح "القضا یا" است؛ در حالی که تعریف و توضیح ذیل آن، به "القضا یا قیاساتها معها" مربوط است. این اشتباه در چاپ اول نیز اتفاق افتاده است. در آن چاپ نیز، القضا یا به صورت بزرگ که علامت مدخل است نوشته شده و بقیه عبارت "قیاساتها معها" ریزتر و به قلم متن نوشته شده است. به نظر می‌رسد این خطا از سوی مؤلف رخ داده است.

د) اعتبار کتاب‌ها به ارزش علمی آن است. نوآوری، قوت مطالب و جمع‌آوری مطالب در این ارزش گذاری مؤثر است. اما اعتبار علمی موسوعه‌ها به جمع‌آوری مطالب مهم درباره مدخل، مستند بودن مطالب و استفاده از منابع معتبر و درجه اول آن علم است. کشف در زمینه جمع‌آوری مطالب مهم و به کار نبردن منابع ضعیف موفق بوده است. گرچه در آن از منابع غیر درجه اول، فراوان بهره برده است که در کاستی‌ها به آن اشاره خواهد شد.

ه) از نقاط قوت کتاب، اشاره به معنای اصطلاح در علوم متعدد و حتی مکتب‌های یک علم است. برای مثال، اگر اصطلاح نور در مکتب اشراق که یکی از مکتب‌های فلسفی است، معنایی دیگر دارد، در ذیل نور به آن اشاره می‌شود.

و) وظیفه دائرةالمعارف و موسوعه‌ها، اطلاع‌رسانی است. در اطلاع‌رسانی، باید بی‌طرفی اعتقادی و علمی در بیان مسائل رعایت شود. این اصل در همه دائرةالمعارف‌ها رعایت نمی‌شود. برخی کمتر و برخی بیشتر این اصل را نادیده گرفته و مطالب را با گرایش خاصی طرح می‌کنند. تهانوی که از عالمان اهل سنت و حنفی مذهب است، تلاش دارد در کشف این شرط را رعایت کند تا باورهای ایشان بر مباحث علمی سایه نیفکند. برای مثال، وی در معنای "آل" آرای مختلف را مطرح کرده و نظریه شیعه را نیز بیان می‌کند: "وقیل اهل بیته المعصومون". سپس می‌گوید "و هو الحق". ترجیح نظریه شیعه بر دیگر نظریه‌های اهل سنت، نشانه انصاف و رعایت بی‌طرفی ایشان در این کتاب است. ایشان در موارد دیگری نیز این بی‌طرفی را نشان داده است. با این همه، به نظر می‌رسد در مواردی از عقاید خود اثر پذیرفته و در رعایت کامل این شرط موفق نبوده است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۲. کاستی‌های کتاب

در این کتاب افزون بر خوبی‌ها و نقاط مثبت فراوانی که دارد، برخی کاستی‌ها نیز دیده می‌شود که برخی از آنها به قرار زیر است:

الف) چینش واژه‌ها در موسوعه‌ها، لغت‌نامه‌ها، تراجم و دائرةالمعارف‌ها متفاوت است. در برخی از آنها، واژگان بر اساس حروف الفبا، و با توجه به حروف اول کلمات چیده شده‌اند، و در برخی دیگر حروف آخر کلمات معیار چینش الفبایی قرار گرفته‌اند. برخی با دسته‌بندی حروف

مانند حروف حلقی و غیر آن، بر اساس آن، کلمات را مرتب می‌کنند. به نظر می‌رسد این چینش‌ها سلیقه‌ای است و هدف همگی دسترسی آسان به کلمه مورد نظر است. گونه اول از میان گونه‌های مختلف چینش، بهترین و سریع‌ترین راه برای رسیدن به مطلوب است. شاید به همین دلیل، این شیوه امروزه رایج شده است. این شیوه در زمان تدوین کشف بوده است، اما وی اصطلاحات کتابش را به گونه‌ای دیگر مرتب کرده است. او اصطلاحات را بر اساس حرف اول دسته‌بندی می‌کند و در هر حرفی، نام باب بر آن می‌نهد؛ مانند باب الف، باب باء و... سپس هر باب را بر اساس حرف آخر اصطلاحات فصل‌بندی می‌کند. فصل باء از باب الف، یعنی اصطلاح‌هایی که با حرف الف آغاز و با حرف باء ختم شده است. این شیوه که پیچیدگی خاصی دارد و دسترسی سریع به مطلوب را در پی ندارد، امروزه متروک شده است. از این رو، مصححان چاپ اخیر چینش آن را تغییر داده و مانند شیوه رایج مرتب کرده‌اند تا این ضعف کشف جبران شود. تلاش آنها در این تغییر گرچه مثبت است، اما پی‌آمدهایی نیز دارد؛ مثلاً در مواردی، کشف به قبل ارجاع می‌دهد، در حالی که بر اساس این چینش در آینده بحث می‌شود. اصطلاح "الآخر" که دومین اصطلاح این مجموعه است، پس از ذکر این عبارت "شرح حکمة العین و حواشیه" در پاورقی آمده است: "قد سبقت الإشارة الیه؟" در حالی که پیش از آن، اشاره‌ای به نام این کتاب نشده است. یاد در ذیل مدخل "أبان در پاورقی آمده است: "أبان اسم ماهی است در تاریخ یزدجردی چنان که گذشت." در حالی که این بحث پیش‌تر مطرح نشده است و در ادامه کتاب و در ذیل اصطلاح تاریخ می‌آید.

پی‌آمد دیگر آن، ارجاع ضمیر به بعد است؛ در حالی که مرجع آن در چینش اولیه قبل بوده است؛ مثلاً توضیح اصطلاح "الابتداء الجزئی" این گونه شروع شده است: "عندهم هو الزمان الذی لا تظهر فیه اعراض النوبة". ضمیر عندهم به الاطباء برمی‌گردد که در چینش جدید واژه "اطباء" در ادامه اصطلاح بعدی آمده است.

در چاپ اخیر، تصرفی دیگر در چینش کتاب کشف صورت گرفته است. کتاب اصلی کشف دو بخش دارد. در بخش اول، اصطلاحات عربی و در بخش دوم اصطلاح‌های غیرعربی است. در این چاپ، همه اصطلاح‌ها با هم چاپ شده است؛ یعنی اصطلاحات عربی و غیرعربی با هم به صورت ترتیب الفبایی آمده است. در چینش این اصطلاحات، اشکال‌هایی هست؛ برای مثال،

برخی از اصطلاح‌های غیرعربی در جایگاه اصلی خود قرار نگرفته‌اند. جایگاه اصطلاح "آب" در ابتدای این موسوعه و پیش از "الآحاد" است. اما اکنون پس از کلمه "آب" قرار گرفته است. این اشکال در "آب حیات" و "آبان" هم رخ داده است.

ب) پیش‌تر اشاره شد که استفاده از منابع معتبر در ارزش علمی موسوعه مؤثر است. اگر محتوای اصطلاحات علوم از کتاب‌های درجه اول استخراج شود، بر ارزش علمی موسوعه می‌افزاید. در این موسوعه، برای تعریف اصطلاحات در موارد زیادی از کتاب‌های درجه اول استفاده نمی‌شود؛ مثلاً اساس الاقتباس که از مهم‌ترین کتاب‌های منطقی است، در این کتاب ارجاع داده نشده است. در بسیاری از موارد از موسوعه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و مانند آن استفاده شده است. برای مثال، در تعریف "المرتبه الاحدیة" یا "مرتبه الانسان الکامل" که دو اصطلاح عرفانی است، از کتاب تعریفات جرجانی استفاده شده است؛ در حالی که کتاب‌های مهم و درجه اول عرفانی در این زمینه سخن گفته‌اند و جرجانی از اعلام عرفانی نیست و کتاب او از منابع عرفانی شمرده نمی‌شود.

ج) بی‌طرفی، از اصولی است که تمام دائرةالمعارف‌نویسان بر آن تأکید دارند. اشاره کردیم که تهانوی کوشیده است این بی‌طرفی را حفظ کند، اما در مواردی موفق نبوده است. تهانوی که از عالمان اهل سنت است، در انتخاب منابع و مآخذ از این عقیده تأثیر پذیرفته است. مثلاً در توضیح اصطلاح‌های کلامی یا فقهی، بیشتر اعلام اهل سنت معیار قرار گرفته‌اند و کمتر از کتاب‌های درجه اول شیعه استفاده شده است. در منابع اصطلاحات فقهی یا کلامی، کمتر از کتاب‌های شیعی مانند آثار شیخ طوسی، علامه حلی و سید مرتضی نام می‌برد. یا در ذیل مدخل الامامیه، مطالب خلاف واقع را به امامیه نسبت می‌دهد. وی کفر صحابه را از باورهای امامیه می‌داند و معتزله، مشبهه و سلفیه را از فرقه‌های امامیه برمی‌شمارد. در این کتاب، مدخلی برای اشاعره یا اهل حدیث وجود ندارد. گویا اهل سنت، تنها یک فرقه دارد و بقیه فرقه‌ها از غیر اهل سنت به ویژه شیعه هستند. در این کتاب، برای اهل سنت نیز مدخلی وجود ندارد و مطالب مربوط به آن را ذیل "السنة" آورده و در آن، وجوب اطاعت از سنت و صحابه را مطرح کرده است؛ بدون آنکه از فرقه‌های آن نام ببرد، اما در ذیل امامیه یا شیعه، اکثر مطالب را به فرقه‌ها و اختلاف‌های آنها که برخی نیز نادرست است اختصاص داده است.

د) توضیح و تبیین اصطلاح‌ها در این کتاب، شیوه یکسانی ندارد. برای برخی از اصطلاح‌ها، تنها تعریف می‌آید؛ مانند: مدخل "الابراز". در برخی از اصطلاحات، تنها به اضداد آن اشاره می‌شود؛ مانند مدخل "الاثبات" که در ذیل آن می‌گوید در نزد قراء ضد حذف و در نزد صوفیه ضد محو است. در برخی از مدخل‌ها، تنها اعم آن را آورده است؛ مانند "الاتباع". در برخی از اصطلاح‌ها، از یک توضیح یا تعریف جامع هم دریغ می‌کند و تنها به بیان معنای لغوی بسنده می‌کند؛ مانند "اخوان الصفا" که در ذیل آن می‌گوید:

اخوان الصفا یاران و برادران روشن، یعنی جماعتی است که از مقتضیات کدورت بشری رسته باشند و باوصاف کمالات روحانی آراسته.

بدون اینکه به نام، زندگی‌نامه یا آثار آنها اشاره کند. در برخی افزون بر تعریف، وجه تسمیه را نیز می‌آورد؛ مثل مدخل "ارهاص" و در برخی افزون بر تعریف، به بیان احکام، شرایط و اقسام هم پرداخته است. مانند: "الأداء" یا "الاستعارة". در این کتاب، معتزله فرقه‌ای از امامیه و امامیه فرقه‌ای از شیعه شمرده می‌شود، ولی از شیعه کمتر از امامیه و از امامیه نیز کمتر از معتزله بحث شده است. (ه) یکی از ضعف‌هایی که بارها تکرار شده است، تناسب نداشتن ساختاری احکام و مباحث مطرح شده با مدخل آن است. این اشکال، گونه‌های متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول - گاهی مدخل مستقل برای اصطلاحی در نظر گرفته نشده است و مطالب مربوط به آن، در ذیل اصطلاح دیگری آمده است؛ در حالی که باید برای آن مدخل مستقلی قرار داد. برای مثال، مراتب که یکی از مهم‌ترین اصطلاحات عرفانی است، به صورت مستقل ذکر نشده و مباحث و اقسام آن در ذیل الاحدیة آمده است. یا مبتدأ در نحو که مباحث آن ذیل الابتداء آمده است.

دوم - گاهی اصطلاحی به صورت مستقل آمده و مدخلی به آن اختصاص داده شده است، اما مباحث آن ذیل اصطلاح دیگری است. مثلاً برای "المرتبة الاحدیة" اصطلاح مستقلی هست، ولی مباحث آن ذیل "الاحدیة" آمده است نه "المرتبة الاحدیة" و در ذیل "المرتبة الاحدیة" تنها یک تعریف آمده است. نمونه دیگر، اصطلاح احساس و ادراک است. احساس یکی از اقسام ادراک است و برای هر دو مدخل مستقل پیش‌بینی شده است. اما در ذیل احساس، اقسام ادراک

بیان می‌شود: "و ان شئت زیادة التوضیح فاسمع أن الحكماء قسموا الادراک علی ما اشار الیه شارح التجرید الی اربعة اقسام..." نیز در مدخل احساس، مباحث تخیل که یکی از اقسام ادراک است مطرح شده است؛ در حالی که تخیل مدخل مستقلی دارد و مباحث مربوط به تخیل بیش از آنکه در ذیل تخیل آمده باشد، در ذیل احساس ذکر شده است.

سوم - گاهی اصطلاحی مدخل مستقل قرار نگرفته و مباحث آن، ذیل اصطلاحی دیگر آمده است، ولی این جایگاه مناسب طرح مباحث این اصطلاح نیست، بلکه اصطلاح دیگری مناسب است. برای مثال، مباحث مربوط به "أئمة الاسماء" در ذیل ائمه آمده است؛ حال آنکه مناسب‌ترین است که ذیل اسم و اسماء مطرح شود. چون این بحث در واقع درباره اسماء است و امهات آن را بیان می‌کند.

و) یکی از اشکال‌های مهم در کتاب کشف نبود شیوه نامه واحد برای طرح مباحث است. از این رو، ناهماهنگی‌های متعددی در این موسوعه دیده می‌شود که به سه نمونه آن اشاره می‌شود:

اول - یکی از ناهماهنگی‌هایی که در این موسوعه زیاد دیده می‌شود، ترجیح اخصی از اصطلاح و اختصاص مدخلی به آن است، بدون آنکه مرجحی برای آن نسبت به دیگر اخص‌ها وجود داشته باشد. برای مثال، در ذیل مدخل الاسم به برخی از اقسام آن اشاره کرده است. توضیحات برخی از اقسام آن مانند اسم ذات، اسم فعل یا اسماء توقیفی در ذیل مدخل الاسم می‌آید، اما برخی از اقسام آن مانند "الاسم التام" و "الاسم المتمکن" مدخلی مستقل دارد؛ در حالی که اسم ذات، اسم فعل و اسماء توقیفی شهرتش در کلام بیش از شهرت اسم تام و اسم متمکن در نحو است و مباحث مربوط به اسم ذات، اسم فعل و اسماء توقیفی در این کتاب هم بیش از اسم تام و متمکن است.

دوم - انتظار کاربران و مراجعه کنندگان به دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها این است که مباحث مربوط به یک اصطلاح را در یک جا ببینند. تقطیع و تقسیم مباحث یک اصطلاح، مطلوب نیست و با اهداف موسوعه‌ها سازگاری ندارد. این اشکال، در کشف دیده می‌شود؛ مثلاً برخی از مباحث "اسطقس" و رابطه آن با عنصر، در ذیل مدخل اسطقس و برخی از آن در ذیل مدخل الاجسام آمده است.

سوم - از پی آمده‌های نبود شیوه یکسان، تکرار مباحث در ذیل اصطلاح‌های متعدد است؛ در حالی که می‌توان با استفاده از نظام ارجاع یکسان و شیوه‌نامه‌ای دقیق از تکرار جلوگیری کرد. تکرار مباحث در مدخل‌های متعددی از کشف رخ داده است. برای مثال، برخی از مباحث مربوط به مرگ در ذیل مدخل "الموت" و مدخل "الاجل" تکرار شده است. یا برخی از مباحث مربوط به اسطقس در ذیل مدخل الاسطقس و الاجسام تکراری است.

ز) یکی از ضعف‌های کشف که به ندرت در آن رخ داده است، تعیین نشدن علم و رشته برخی از اصطلاحات است. اصطلاحاتی را تعریف و تبیین کرده است بدون آنکه بگوید این اصطلاح به کدام علم یا رشته مربوط است؛ مانند اصطلاحات "الاسم المستمکن"، "اسم المصدر"، "الإذعان" و "اسطرلاب".

ح) در کشف تلاش می‌شود مطالب مستند باشد و برای آنها گوینده یا کتابی معرفی شود، ولی به هنگام مستندسازی در موارد متعددی ابهام وجود دارد. برای مثال، به گوینده سخن استناد می‌شود، بدون آنکه کتاب مورد استفاده بیاید؛ برای مثال، در ذیل مدخل "الکمال" مطلبی را به محقق طوسی نسبت می‌دهد، بدون آنکه نام کتاب او را بیاورد. گاهی نیز از کتابی نام می‌برد که عنوان آن چندین مؤلف دارد؛ مثل شرح الاشارات که نویسندگان متعددی مانند فخر رازی، محقق طوسی و... بر اشارات شرح نوشته‌اند. در مستندسازی در این کتاب، تنها به شرح الاشارات یا شارح الاشارات بسنده می‌شود؛ بدون آنکه مشخص شود منظور کدام مؤلف است. برای مثال، در ذیل اصطلاح "الألة" شرح الاشارات را می‌آورد و چون با لفظ امام همراه است، احتمال می‌رود که فخر رازی مراد است، اما در پاورقی مصحح کتاب محقق طوسی را مؤلف آن معرفی می‌کند. همچنین کتاب‌نامه‌ای وجود ندارد تا مشخص شود برخی از کتاب‌هایی که گاهی به اختصار از آن یاد می‌شود، چه کتابی است و مؤلف آن کیست. در ذیل مدخل "الاحراق" از کتاب المؤجز نقل می‌کند، ولی مؤلف آن را مشخص نمی‌کند. مصحح در پاورقی احتمال داده است که مراد موجز القانون اثر ابن النفیس باشد.

ط) یکی از کاستی‌های کشف این است که به برخی از اصطلاحات مشهور و رایج در برخی از علوم نپرداخته است؛ برای مثال، در مدخل‌ها از اصطلاح "الاعیان الثابتة"، "الحضرت"

یا "الحضرات"، "حضرات الخمس" و "التنزیلات" که از اصطلاحات مشهور در عرفان است، نام نبرده‌اند.

ی) یکی از مهم‌ترین اشکال‌های تهانوی در این کتاب نظام ارجاعات است. نظام ارجاعات در موسوعه‌ها، کمک فراوانی در استفاده بهینه از آن دارد. ارجاعات در چنین آثاری بر دو گونه است: نوع اول، ارجاع درون مقاله‌ای است. گاهی در توضیح اصطلاحی لازم است که به اصطلاح دیگری اشاره شود و چون این اصطلاح در جای دیگری بحث خواهد شد، مباحث آن در ذیل این اصطلاح نمی‌آید، بلکه به اندازه ضرورت بسنده می‌شود و به مدخل آن ارجاع داده می‌شود. گونه دوم، ارجاع در ردیف مدخل‌ها و اصطلاح‌هاست. گاهی مطالب مربوط به اصطلاحی به دلیل دوری از تکرار یا نداشتن اطلاعات مهم در ذیل اصطلاح دیگری مطرح می‌شود، اما چون این اصطلاح محل مراجعه‌کنندگان است، در ردیف الفبایی مدخل‌ها می‌آید، ولی به مدخلی که مباحث ذیل آن آمده ارجاع داده می‌شود. کشف از زمینه ارجاعات، پایین‌تر از حد مطلوب است و یکی از ضعف‌های مهم این کتاب به شمار می‌رود. اگر این کتاب از نظام ارجاعی مناسبی بهره‌مند بود، برخی از ضعف‌های موجود در این کتاب مشکل‌چندانی برای پژوهشگران ایجاد نمی‌کرد. این سخن به معنای انکار ارجاعات در این کتاب نیست. نمونه‌هایی که ذکر می‌شود به خوبی نشان می‌دهد این کتاب در هر گونه ارجاعی ضعف دارد:

اول - اگر بخواهیم معنای اصطلاح "الخیر الواحد" را که یکی از مباحث مهم در علم حدیث است، در این موسوعه بیابیم، نه مدخلی به نام "الخیر الواحد" در این موسوعه هست و نه مباحث آن در ذیل خیر آمده است، بلکه مباحث آن در ذیل اصطلاح الآحاد آمده است و نه در ردیف مدخل‌ها و نه در ذیل مدخل خیر، به مدخل الآحاد هیچ ارجاعی نشده است.

دوم - ائمه جمع امام است، اما در ذیل آن به امام ارجاع داده نمی‌شود تا خواننده بداند که مباحث آن ذیل واژه امام خواهد آمد؛ در حالی که مؤلف در ذیل مدخل امامان، چنین کاری را کرده و آن را به قطب ارجاع داده است.

سوم - در این کتاب، مبتدا که یکی از اصطلاحات مهم نحو است، مدخلی اختصاصی ندارد؛ در حالی که مطالب آن ذیل الابتداء آمده است. نیاز به این ارجاع، زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم

در علم نحو "الابتدا" اصطلاح کلیدی نیست تا احتمال داده شود که کاربرد برای یافتن بحث مبتدا به ابتداء مراجعه می‌کند.

چهارم - در ذیل ماده "الاجتماع" آمده است متکلمان آن را مترادف التألیف، المجاورة و المماسه دانسته‌اند. واژه المجاورة در مجموعه مدخل‌های کشف وجود ندارد. بنابراین، ارجاعی هم صورت نگرفته است. اما المماسه و التألیف در مدخل‌های کشف وجود دارد، ولی مؤلف در مدخل الاجتماع هنگام بحث از مماسه و تألیف به آنها ارجاع نمی‌دهد و در ذیل مدخل المماسه و التألیف نیز به این معنای از آنها که اجتماع است، ارجاع نمی‌دهد.

پنجم - بخشی از مراتب عرفانی در ذیل الاحدیة آمده است که یکی از آن مراتب، المرتبة الاحدیة است. در این کتاب، اصطلاحی به نام المراتب وجود ندارد تا به مدخل الاحدیة ارجاع داده شود. اصطلاح المرتبة الاحدیة در ردیف مدخل‌ها وجود دارد، ولی نه در ذیل مدخل الاحدیة به مدخل المرتبة الاحدیة ارجاع می‌شود و نه در ذیل مدخل المرتبة الاحدیة به الاحدیة ارجاع شده است.

پیشنهاد

برخی از اشکال‌ها و کاستی‌های بیان شده را می‌توان با پژوهشی جدید برطرف کرد؛ بدون آنکه اصل کتاب و انتساب آن به نویسنده خدشه‌دار شود. در چاپ اخیر، این موسوعه برخی از کمبودها و کاستی‌ها اصلاح شده است. معادل انگلیسی و فرانسوی مدخل‌ها ذکر شده است. فهرست‌های متعددی افزوده گردیده و دسترسی به محتوا را آسان ساخته است.

همچنین عبارت‌های غیرعربی متن را که بیشتر فارسی است، به عربی برگردانده و در پاورقی به اصل متن اشاره شده است. زندگی‌نامه کوتاهی از اعلام اشاره شده در متن در پاورقی آورده شده و توضیحاتی درباره برخی از کتاب‌ها و فرقه‌ها در پانویس آورده شده است. نیز منابع برخی از احادیث که بیشتر آنها از صحاح و مسانید اهل سنت است، آمده است و چینش مدخل‌ها تغییر کرده است.

با این همه، همچنان کمبودهایی در این مجموعه هست که شایسته است در چاپ‌های بعد با پژوهشی بیشتر برطرف شود. برخی از این کاستی‌ها عبارتند از:

۱. مستند سازی: برخی از مطالب موسوعه مستند نیستند و برخی از آنها به اعلام و شخصیت‌ها نسبت داده می‌شود، بدون آنکه به کتابی از آنها ارجاع شود. برخی دیگر از مطالب مستندند، ولی تنها به نام کتاب اشاره شده است. در این موارد، باید مستند سازی کامل شود و مطالب به منابع معتبر ارجاع شده و مأخذ آن به صورت کامل آورده شود.
۲. افزودن منابع درجه اول برای مطالبی که مستند آنها از کتاب‌های درجه اول آن علوم نیست.
۳. ایجاد مدخل‌های ارجاعی در موسوعه برای اصطلاح‌هایی که مطالب آن در ذیل مدخل‌های دیگر آمده است.
۴. نشانه‌گذاری برای اصطلاح‌هایی که در ذیل مدخل‌های مختلف موسوعه آمده است و خود مدخل مستقلی دارد.
۵. اصلاح دشواری‌هایی که بر اثر تغییر چینش مدخل‌ها ایجاد شده است. مانند ذکر مرجع ضمیر در کروه و مانند آن برای ضمیرهایی که در این چینش مرجع آن به بعد منتقل شده است. یا در مواردی که مؤلف عبارت "قد سبق الإشارة الیه" را می‌آورد که مشارالیه در این چینش در آینده خواهد آمد با آوردن توضیحاتی در پاورقی یا ارجاع به آدرس آن رفع ابهام شود.
۶. گاهی در موسوعه مطالبی به آینده موکول می‌شود و یا به مطالبی اشاره می‌شود که در گذشته بیان شده است، اما به محل دقیق ذکر آن مطالب اشاره نمی‌کند. باید در این گونه ارجاع‌ها پژوهش شود و مکان دقیق آن مشخص گردد.

منابع

۱. تهانوی، محمدعلی، موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۲. رفیق العجم، د، مقدمة موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۳. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة العاشرة، ۱۹۹۲م.
۴. سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربية و المعربة، [بی جا]، مكتبة الثقافة الدينية، [بی تا].
۵. فنديک، ادوارد، اکتفاء التنوع، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۹ق.
۶. گروه نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد هشتم، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی